

اسلام و دموکراسی

بررسی جامعه شناختی رابطه میان دینداری و تمایل به دموکراسی

دکتر مجید موحد و دکتر حلیمه عنایت

چکیده

یکی از مباحث بنیادی و جذاب در عصر حاضر که ذهن اندیشمندان و سیاست‌مداران را به خود مشغول نموده است، ایجاد ترکیبی هماهنگ و هم‌ساز از ارزش‌های مدرن (دموکراسی) و ارزش‌های اسلامی است. نظرات گوناگون و گاه متضادی در باب رابطه دین و دموکراسی از سوی نظریه‌پردازان مسلمان و غیر مسلمان مطرح شده است و در کنار آن نیز تمایل برای ایجاد دموکراسی در میان مسلمانان به شکل روزافزونی به صورت عملی در حال ظهور است. هدف اصلی این پژوهش سنجش میزان تمایل به دموکراسی و میزان دینداری پاسخ‌گویان از یک سو، و بررسی نسبت دینداری پاسخ‌گویان با میزان تمایلات آنان به دموکراسی از سوی دیگر است. یافته‌های این پژوهش نشانگر تمایلات زیاد مذهبی پاسخ‌گویان (زن و مرد) و در کنار آن تمایل شدید آنان به دموکراسی و مشارکت سیاسی عمومی است، و در عین حال رابطه آماری معنی‌داری میان دو متغیر تمایل به دموکراسی و دینداری مشاهده شده است. همچنین تفاوت معنی‌داری میان مشاغل گوناگون نسبت به دموکراسی و عدم وجود تفاوت معنی‌دار میان زنان و مردان، و وجود بیشترین میزان همبستگی میان ارزش‌های دینی با تمایل به دموکراسی از دیگر یافته‌های مهم این پژوهش محسوب می‌گردد.

واژگان کلیدی: ۱- دموکراسی ۲- اسلام ۳- ارزش‌های اسلامی ۴- فرایض دینی.

مقدمه

یکی از مناقشه انگیزترین مفاهیم موجود در حوزه علوم انسانی مفهوم دموکراسی است. اگرچه برخوردهای گوناگون و متفاوتی از سوی سیاستمداران و اندیشمندان علوم سیاسی و اجتماعی با آن شده است، اما تاکنون هیچ گونه تعریف واحدی از دموکراسی که اجماع بر سر آن وجود داشته باشد ارائه نشده است. بدون شک دموکراسی از جمله مفاهیمی است که در قرن بیستم شروع و در هزاره جدید به عنوان یکی از تأثیرگذارترین و رایج ترین مباحث در زندگی بشر مطرح شده است.

اصطلاح دموکراسی از ترکیب دو واژه یونانی، دموس (Demos) به معنای مردم و کراتین (Kratein) به معنای حکومت کردن تشکیل شده است. این مفهوم از زبان یونانی در قرن شانزدهم میلادی از طریق زبان فرانسوی وارد زبان انگلیسی شده است (کوهن ۱۳۷۳: ۲۱ در خسروپناه، ۱۳۸۰: ۲۸۹). رابرت راتستین (R. Rothstein) تلاش می کند تا یک تعریف ابتدایی و حداقلی در مورد دموکراسی ارائه دهد. در این تعریف دموکراسی «مبتنی بر مسئولیت مقاماتی است که با انتخابات قانونی برگزیده می شوند، انتخاباتی که در آن تقریباً همه شهروندان می توانند رأی بدهند.» این تعریف که از آن به عنوان انتخابات گرای (Electoralism) تعبیر می گردد، در جوامع غربی رایج است (سیسک، ۱۳۷۹: ۲۵).

حمید عنایت (۱۳۶۲: ۲۲۱) با تأکید بر مناقشه انگیز بودن مفهوم دموکراسی و عدم اجماع بر سر تعریف آن، ویژگی های مشترک تعاریف و یا اصول اساسی دموکراسی را به شرح زیر ارائه می نماید: ۱- به رسمیت شناختن ارزش های هر موجود انسانی قطع نظر از صفاتش. ۲- پذیرفتن قانون جهت نظم بخشی به روابط اجتماعی. ۳- برابری همه شهروندان فارغ از ویژگی های قومی، نژادی و طبقاتی. ۴- مشروعیت تصمیمات حکام بر مبنای رضایت عامه مردم، ۵- توانایی مدارا با افکار و عقاید مخالف.

صادق جواد سلیمان اندیشمند عمانی، آزادی بیان، انتخابات آزاد، حاکمیت اکثریت با رعایت حقوق اقلیت، فعالیت آزاد احزاب، تفکیک قوا، حاکمیت قانون و آزادی عمل افراد و گروه های اجتماعی را به عنوان ویژگی های اساسی نظام های دموکراتیک برمی شمرد (Sulaiman, 1998: 97). در همین راستا رابرت دال (R. Dahl) از آزادی تشکلات،

آزادی بیان، حق رأی، حق کاندیداتوری، وجود تعدد در منابع اطلاع‌رسانی، حق رقابت، انتخابات آزاد و وجود سازمان‌های تضمین‌کننده در جهت موظف نمودن حکومت از نتایج آرای مردم، به عنوان شاخصه‌های کارآمدی دموکراسی در یک جامعه نام می‌برد. اما لینز و استفان (Linz & Stephan) علاوه بر موارد فوق‌الذکر بر فقدان خشونت‌ورزی نیز به عنوان شاخصه سنجش دموکراسی تأکید می‌نمایند (استفان، ۱۳۸۰: ۳۵۸).

با تعمق و بررسی اجمالی پیرامون تعاریف فوق می‌توان اشتراکات و وجوه افتراق میان آنها را دریافت. وجوه افتراق در تعاریف ارایه شده نشانگر گوناگونی نگرش‌ها و نقطه نظرات اندیشمندان مذکور است که هریک با برجسته سازی ابعاد خاصی از دموکراسی دریافت‌های متعدد و متفاوتی از آن ارایه می‌نمایند. با توجه به این موارد تأکید بر موارد اشتراک در تعاریف ارایه شده از جهات کاربردی بیشتر می‌تواند راهگشا باشد.

به طور معمول نظریه‌پردازان در تحلیل خود پیرامون عدم دستیابی جوامع مسلمان مانند ایران به دموکراسی، بر عدم سازگاری اسلام و دموکراسی و فقدان انطباق تعالیم اسلامی با اصول دموکراسی تأکید می‌کنند. یکی از رویکردهای رایج به این موضوع امروزه بررسی گرایش‌های سیاسی مردم عادی در جوامع مسلمان است و مطالعه رابطه میان این گرایش‌ها با تمایلات دینی آنان مانند تمایل به حضور در مراسم حج، تمایل به حجاب اسلامی و تمایل به ارزش‌های دینی و تقید آنان به بجا آوردن فرایض دینی می‌باشد. هر چند مباحث نظری پیرامون رابطه اسلام و دموکراسی فراوانند، اما مطالعات میدانی در باب رابطه‌ی میان اسلام جهت‌گیری‌های سیاسی افراد جامعه به ندرت انجام شده است.

بر این اساس در این مطالعه برآن هستیم تا با اندازه‌گیری میزان تمایلات دینی افراد و نوع نگرش نسبت به دموکراسی آنان به درک روشنی از این رابطه دست یابیم و همچنین بر این باوریم که یافته‌های چنین پژوهش‌هایی می‌تواند در مسیر منازعات و مباحث نظری پیرامون رابطه‌ی اسلام و دموکراسی تأثیرگذار شود.

مروری بر تحقیقات پیشین

وفادار (۱۳۷۵) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود که با عنوان «دموکراسی، برداشت مردم و دانشجویان» در شهر تهران با استفاده از روش پیمایشی به سنجش میزان تمایل مردم به دموکراسی و عوامل مؤثر بر آن پرداخته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که متغیر گرایش مذهبی به همراه متغیرهای تحصیلات و وضعیت اقتصادی با متغیر دموکراسی مرتبط است.

«بررسی عوامل اجتماعی، اقتصادی مؤثر بر فرهنگ سیاسی دانشجویان دانشگاه تهران» عنوان مطالعه‌ای است که توسط بیات‌ریزی، در سال ۱۳۷۹ و با هدف شناخت الگوی فرهنگ سیاسی حاکم بر کنش سیاسی دانشجویان و یافتن عوامل مؤثر بر آن در یک نمونه ۳۷۶ نفری صورت گرفته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که نوع قرائت از دین از جمله متغیرهایی است که دارای رابطه معنی‌دار با متغیر وابسته (فرهنگ سیاسی) است. بر این اساس دانشجویانی که دارای قرائت سنتی و سنتی - نوگرا بودند دارای فرهنگ سیاسی تابع - مشارکتی و دانشجویان با قرائت نوگرای دینی دارای الگوی فرهنگ سیاسی بیگانه بودند (بیات‌ریزی، ۱۳۷۹).

در مطالعه‌ای در سال ۱۹۸۸ بر روی یک نمونه ۲۹۵ نفری زن و مرد مسلمان اهل سنت در قاهره جهت سنجش رابطه بین دینداری شهروندان و گرایش‌های سیاسی ایشان انجام گرفت، نتایج نشان می‌دهد که رابطه معکوس میان پرهیزکاری فردی (Personal Piety) و میزانی از گرایش به دموکراسی وجود دارد (Tessler & Sanad: 1994).

شوپ (Shupe) در تحقیقی که تحت عنوان «مذهب عرفی (Conventional Religion) و مشارکت سیاسی در ژاپن روستایی بعد از جنگ» انجام داده است، یک نمونه ۹۲۸ نفری در ایالت کوموتانی ژاپن را مورد مطالعه قرار داده است. نتایج این پژوهش نشان داد که ۷۱ درصد پاسخ‌گویانی که دارای ترجیح مذهبی بوده‌اند دارای ترجیح حزب سیاسی هم بوده‌اند. ۸۳ درصد از پاسخ‌گویان بدون ترجیح مذهبی هیچ‌گونه ترجیح سیاسی را بیان نکرده‌اند و در نهایت رابطه بین مذهب و شیوه‌های مختلف مشارکت سیاسی در سطح یک هزارم معنادار بود (Shupe, 1997: 50-56).

در مطالعه‌ای در شهرهای رباط در مراکش و اران در الجزایر، با نمونه‌ای شامل ۱۰۰۰ نفر از هر شهر در مورد رابطه بین پرهیزکاری فردی و گرایش به دموکراسی در سال‌های ۱۹۹۵-۱۹۹۶ توسط یک تیم تحقیقاتی بین‌المللی انجام گرفت. نتایج نشانگر فقدان رابطه‌ی آماری بین پرهیزکاری فردی و گرایش به دموکراسی است. اما حمایت از رهبری اسلامی در امور عمومی به شدت با گرایش‌های دموکراتیک مرتبط است. به طوری که افزایش حمایت از رهبری مذهبی با کاهش حمایت از هنجارها و نهادهای دموکراتیک همبسته است (Sabagh and Others: 1998).

وایتفیلد در مطالعه‌ای با عنوان «لیبرالیسم، محافظه‌کاری و دینداری در روسیه» به بررسی ویژگی لیبرالیسم و محافظه‌کاری در روسیه و چگونگی پیوند آن با دموکراسی در یک نمونه ۸۰۲۳ نفری پرداخته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که پاسخ‌گویان گرایش‌های ساخت یافته، ثابت و نسبتاً تک بعدی به سمت لیبرالیسم دارند. اما مذهب و دینداری آنان تأثیر بسیار ضعیفی بر این گرایش‌ها دارند. به نظر نویسنده لیبرالیسم اقتصادی کانون ساخت نیافتگی دیدگاه‌هاست و در اصل گرایش‌های سیاسی مردم روسیه به مذهب غیر وابسته است (Whitefield, 2001).

پژوهشی بین سال‌های ۲۰۰۱-۱۹۹۹ توسط مرکز افکارسنجی آفریقا در چهار کشور آفریقایی شامل نیجریه، تانزانیا، مالی و اوگاندا، بر روی یک نمونه ۱۰۱۵۹ نفری عنوان «اسلام، دموکراسی و افکار عمومی در آفریقا»، با این هدف که آیا بین نگرش مسلمانان و غیرمسلمانان آفریقا نسبت به دموکراسی تفاوتی وجود دارد؟ انجام شد. به طور کلی این پژوهش نشان داد که مسلمانان و غیرمسلمانان علی‌رغم گرایش‌های سیاسی متمایز، در نگرش نسبت به دموکراسی تفاوت چندانی ندارند. بر اساس نتایج این پژوهش، مسلمانان و غیرمسلمانان فهم مشترکی از دموکراسی دارند و به یک اندازه خواهان و حامی دموکراسی هستند؛ اما وجود مدارای سیاسی در میان مسلمانان قدری کمتر از غیرمسلمانان است (Afrobarometer Briefing Paper: 2002).

مارک تسلر (2003) در مقاله‌ای با عنوان «آیا جهت‌گیری‌های اسلامی در جهان عرب بر تمایل به دموکراسی ایشان مؤثر است؟»، با استفاده از داده‌های پیمایش ارزش‌های جهانی به

بررسی تأثیر جهت‌گیری‌های اسلامی بر تمایل به دموکراسی در بین شهروندان ۴ کشور عربی مصر، اردن، مراکش و الجزایر در فاصله سال‌های ۲۰۰۲-۲۰۰۰ پرداخته است. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که تمایلات و وابستگی‌های مذهبی حداکثر تأثیر محدودی بر دیدگاه‌های مربوط به دموکراسی دارند و وابستگی‌های اسلامی قوی بر حمایت از دموکراسی تأثیر منفی ندارد و طرفداری از اسلام سیاسی، شهروندان را به گرایش‌های نامساعد به سمت دموکراسی سوق نمی‌دهد (Tessler, 2003).

در مقاله‌ای تحت عنوان «مسلمانان و دموکراسی»، فارس البریزات (Fares braizat) Al- به نقد تجربی دیدگاه فوکویاما مبنی بر مقاومت اسلام در برابر مدرنیته پرداخته است. نتایج این پژوهش که برگرفته از پیمایش ارزش‌های جهانی (۲۰۰۲-۲۰۰۰) و پیمایش ارزش‌های اروپایی است، نشان می‌دهد که اسلام به عنوان متغیر مؤثر بر عدم ظهور دموکراسی در کشورهای خاورمیانه قابلیت تبیین چندانی ندارد و از این رو ادعای فوکویاما را باطل می‌خواند. به نظر نویسنده نظام‌های سیاسی استبدادی، پدرسالار و موروثی حاکم بر منطقه خاورمیانه، پدیده‌هایی سیاسی، اجتماعی و پیچیده‌اند که نمی‌توان آنها را تنها به یک عامل فرهنگی (مذهب) مرتبط دانست (Al-Braizat, 2003).

مروری بر مطالعات انجام شده در ایران نشانگر این است که مطالعه تجربی درباره رابطه دینداری و دموکراسی انجام نشده است. در مطالعات خارجی نیز ارتباط معنی‌داری بین میزان دینداری و نگرش افراد نسبت به دموکراسی مشاهده نشده است به نظر می‌رسد موضوع دینداری و دموکراسی به ویژه تأثیر اسلام بر جهت‌گیری‌های دموکراتیک بیشتر نظر محققان و ناظران خارجی را به خود جلب کرده است. اما نتیجه‌های حاصل از تحقیقات انجام شده بیشتر مبتنی بر تحلیل داده‌های ثانوی می‌باشد.

بنیادهای نظری در باب اسلام و دموکراسی

بحث پیرامون رابطه میان اسلام و دموکراسی یکی از بحث‌های جذاب، مناقشه‌برانگیز و بسیار پیچیده در دنیای معاصر می‌باشد، زیرا یکی از مباحث بنیادی که ذهن اندیشمندان و روشنفکران دینی را به خود مشغول نموده است ایجاد ترکیبی هماهنگ و همساز از ارزش‌های

اسلامی و ارزش‌های دموکراسی که ریشه در مدرنیته دارد، می‌باشد. برای مسلمانان که معتقدند اسلام مرزهای زمان را درمی‌نوردد و در تمامی ادوار می‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای بشری باشد، بسیار مهم است که دریابند، دموکراسی به عنوان یکی از مفاهیم اساسی در دنیای مدرن با ارزش‌های مختص به خود چه نسبتی با اسلام و ارزش‌های دینی حاکم بر آن دارد. در نگاه اولیه اسلام و یا هر دین دیگری یعنی نظامی از عقاید مبتنی بر حداقلی از اصول لایتغیر، به عنوان ویژگی‌های کلی آن، با دموکراسی با هر تعریفی از آن، که یکی از اصول اساسی آن، چون و چرای مداوم در تمامی موارد و گاه با اصول مقدس است، در تعارض قرار می‌گیرد (عنایت، ۱۳۶۲: ۲۲).

اما نکته‌ای که در باب تطبیق‌پذیری اسلام و دموکراسی باید مورد توجه قرار گیرد، این است که کدام اسلام؟ و کدام دموکراسی؟ به عبارتی چه قرائت و تفسیری از اسلام مورد نظر قرار گیرد و در عین حال چه تعبیری از دموکراسی و با چه شاخص‌هایی؟ به باور تیموتی سیسک اسلام به عنوان یک سنت دینی و دموکراسی به عنوان یک مفهوم سیاسی، هیچ‌یک دارای تعاریف ثابت و واحدی که مورد اجماع باشند، نیستند. به خصوص اسلام با توجه به ابعاد گوناگون روحانی و سیاسی‌اش قرائت‌های متفاوتی را سبب گردیده است. زیرا اسلام ورای جنبه‌های سیاسی‌اش ابعاد روحانی عمیقی را در بردارد که هدفش بیان کلیت زندگی و روابط انسانی به همراه زندگی اخروی است. چنانچه به تعبیر بولیت (R. Bullit)، اسلام دینی است که صلح، شادی و تأیید اخلاقی برای پیروان خود به ارمغان می‌آورد. بنابراین با پرهیز از نگاه گزینشی به اسلام، نباید بنیادگرایی اسلامی را در حکم کل جهان اسلام قلمداد نمود (سیسک، ۱۳۷۹: ۳۳).

با توجه به موارد ذکر شده، در ارتباط با سازگاری یا عدم سازگاری اسلام و دموکراسی رویکردهای متفاوتی وجود دارد. در این راستا نظر دانشمندان و پژوهندگان مسلمان یا غیرمسلمان اعم از داخلی و خارجی در دو دسته‌ی کلی قابل تفکیک است. کسانی که به سازگاری دین اسلام با دموکراسی معتقدند و کسانی که به تقابل این دو رأی می‌دهند. به ترتیب به برخی از مهم‌ترین این نظریه‌ها اشاره می‌شود.

۱- نظریه‌های مبتنی بر ناسازگاری دین با دموکراسی

عده‌ای بر این باورند که دموکراسی دارای ریشه‌های عمیق فلسفی است که بدون در نظر گرفتن آنها و مقولات عام‌تری مانند سکولاریزم، نمی‌توان به تحلیل رابطه اسلام و دموکراسی پرداخت. در مقابل کسانی قرار دارند که با رد ارتباط عملی میان ریشه‌های فلسفی دموکراسی با استفاده از الگوهای عملی آن، بر این عقیده‌اند که بدون پذیرش سکولاریزم می‌توان به دموکراسی دست یافت. اسپوزیتو و وال با تأکید بر پیچیدگی رابطه اسلام و دموکراسی، و در عین حال انعطاف‌پذیری ایدئولوژی اسلام معتقدند که در جهان اسلام یک طیف گسترده از آراء و ایده‌های متفاوت وجود دارد. از یک سو افراطی‌هایی وجود دارند که منکر هر گونه رابطه میان اسلام و دموکراسی می‌باشند و در سوی دیگر کسانی قرار دارند که معتقدند اسلام در درون خود یک سیستم دموکراتیک را دارد. در این میان نیز گروهی در کشورهای مسلمان دیده می‌شوند که یک نوع دموکراسی اسلامی را مطرح می‌نمایند (Esposito & Voll, 2001: 1).

دیوید لیتل (D. Little) دو پیش فرض اساسی را برای مخالفان همسازی و تطابق دموکراسی مطرح می‌نماید: اول اینکه از آنجایی که دین ضد مدرن و مظهر سنت محسوب می‌گردد، دین و جامعه مدرن همیشه با یکدیگر همبستگی منفی دارند. دوم اینکه هر گونه حرکت سیاسی - مذهبی در جامعه مدرن، بر اساس خصوصیت ضد مدرن دین، ماهیت ضد دموکراتیک به خود می‌گیرد. از سوی دیگر اسپوزیتو بر این عقیده است این مخالفت با دموکراسی در جوامع مسلمان با نوعی نگرش محافظه‌کارانه تعصب‌آمیز همراه است. در عین حال جهت اثبات ادعای خویش بر فقدان حکومت‌های دموکراتیک در دنیای اسلام تأکید می‌نمایند (سیسک، ۱۳۷۹: ۲۹-۲۲). یکی از کسانی که معتقد است هیچ نوع قرائتی از اسلام قابل تطبیق‌پذیری با لیبرال دموکراسی غربی نیست، ایموس پرلموتر (A. Perlmutter) آمریکایی است. وی ریشه این عدم انطباق را در طبیعت غیر دموکرات اسلام می‌جوید. به تعبیر شیرین هانت (S. Hunter)، او منکر امکان ظهور اسلام لیبرال است (هانت، ۱۳۸۰: ۱۱۶).

مخالفت با هم‌سازی اسلام و دموکراسی مختص اندیشمندان غیرمسلمان نیست. در جهان اسلام و در میان اندیشمندان مسلمان نیز این مخالفت وجود دارد. چنانچه عبدالعزیز

بدری با مخالفت شدید نسبت به دموکراسی معتقد است که حتی با اسلامی کردن نیز نمی‌توان دموکراسی را تطهیر نمود. وی به دلیل اینکه مفاهیم جدید سیاسی مانند دموکراسی هیچ‌گونه ریشه‌ای در تاریخ علوم اسلامی ندارند با به کارگیری این اصطلاحات نیز مخالفت است (عنایت، ۱۳۶۲: ۱-۲۴۰). در همان راستا شیخ تقی‌الدین النبهانی منکر هر گونه رابطه میان اسلام و مفاهیمی مانند دموکراسی است. وی مخالف تأثیرپذیری مسلمانان در امور سیاسی و اقتصادی از بیگانگان است زیرا آن را خطری نسبت به هویت اسلامی مسلمانان و عامل خدشه دار نمودن زلالی و نابی اسلام اصیل می‌داند (ابراهیم علی، ۱۳۷۹: ۲۰۳). مصباح یزدی بر این باور است که دموکراسی با اصالت بخشیدن به اراده انسان در تقابل با اسلام قرار دارد. زیرا بر اساس آموزه‌های اسلام اصل بر اراده خداوندی و خدا محوری استوار است. بر این اساس دموکراسی و آزادی ارزش‌های اسلامی محسوب نمی‌شوند و رواج آنها می‌تواند زمینه‌های دین‌زدایی و حاکمیت اندیشه‌های سکولار را در پی داشته باشد (مصباح یزدی، ۱۳۷۲). بنابراین اعتقاد علامه طباطبایی فیلسوف و عالم بزرگ شیعه، اسلام و دموکراسی با یکدیگر جمع نمی‌شوند. زیرا در اسلام حاکمیت با قوانین الهی است. اما در روش دموکراسی قوانین توسط مردم وضع می‌شوند و پایه و اساس آن نظر اکثریت است و حقانیت نقشی در نفی و یا اثبات قوانین ندارد. (میر، ۱۳۸۰).

ساموئل هانتینگتون (S. B. Huntington) نظریه‌پرداز آمریکایی و طراح نظریه جنگ تمدن‌ها از سرسخت‌ترین مخالفان وجود همسازی میان اسلام و دموکراسی است. وی بر این باور است که مسیحیت ارتدوکس و اسلام ماهیتاً در تقابل با دموکراسی قرار دارند. زیرا از دیدگاه وی دموکراسی بر پایه مقدمات فلسفی لیبرالیسم غربی بنا شده و زاینده تمدن غربی است. بنابراین مکتب‌های دیگر نمی‌توانند به دموکراسی دست یابند مگر اینکه پذیرای بنیان‌های فرهنگی و فلسفی آن به مانند جوامع غربی، گردند (Huntington: 1997: 70).

بر این اساس از نظر وی بین اسلام و دموکراسی نوعی تعارض و تضاد ذاتی وجود دارد. جوامع مسلمان در صورت پذیرش سکولاریزم به عنوان مقدمه و پیش نیاز دموکراسی می‌توانند به دموکراسی دست یابند. اما استفان (۶۳-۳۵۹: ۱۳۸۰) با ارائه شواهد تجربی در تقابل با دیدگاه هانتینگتون بر این نکته تأکید دارد که دموکراسی الزاماً در یک بستر خاص و با

یک روش واحد ایجاد نمی‌گردد و می‌تواند در اشکال متعدد در جوامع ایجاد شود. وی نشان می‌دهد که در تمام کشورهای پانزده گانه اتحادیه اروپا (بجز پرتغال) هیچ‌گونه منع قانونی جهت رویکرد دینی در گروه‌های اجتماعی وجود ندارد. حتی پس از سال ۱۹۹۰ پنج کشور عضو این اتحادیه یعنی دانمارک، فنلاند، انگلستان، سوئد و یونان اقدام به تأسیس کلیساهایی نموده‌اند. بر این اساس در اروپا، یعنی مهد دموکراسی، مبانی دینی، دشمن دموکراسی محسوب نشده است. زیرا بسیاری از احزاب و گروه‌های سیاسی با رویکردی مسیحی (دینی) در این جوامع به فعالیت مشغول هستند. بر این اساس استفان نیتجه می‌گیرد که بر خلاف ادعاهای مدعیان سکولاریزم، ضرورت پذیرش سکولاریزم به عنوان مقدمه دموکراسی در غرب نیز جایگاهی ندارد. پس قابل تعمیم به دیگر جوامع نیز نمی‌باشد.

برنارد لویس (B. Lewis) شرق‌شناس برجسته غربی، در زمینه رابطه‌ی اسلام و دموکراسی بر سرچشمه‌های لیبرال دموکراسی غربی تأکید می‌کند. وی بر این اعتقاد است که اخلاق و دین یهودی - مسیحی، کشورداری و حقوق یونانی - رومی زمینه‌های فرهنگی است که لیبرال دموکراسی از بطن آن سر بر افراشته و بارور شده است. حال سؤالی که مطرح می‌گردد این است، آیا چنین نظامی می‌تواند در بسترهای فرهنگی متفاوت رشد و نمو یابد. وی در پاسخ بر وجود مالکیت خصوصی در اسلام، مفهوم بیعت میان مردم و خلیفه، وجود اصل شورا در اسلام و در نهایت قبول کثرت‌گرایی و اختلاف در فقه اسلامی، به عنوان زمینه‌هایی مثبت در سنت اسلامی اشاره دارد که می‌تواند در جهت تحقق دموکراسی در جهان اسلام مفید واقع شود (لویس، ۱۳۸۲: ۲۳-۲۲).

۲- نظریات مبتنی بر سازگاری دین با دموکراسی

رویکرد متفاوت دیگری نیز وجود دارد که به رابطه مثبت میان اسلام و دموکراسی قایل است. در میان آنان چند گروه با تفکرهای متفاوت وجود دارد.

۲-۱) گروه اول کسانی هستند که با ارایه تعاریف جدید از مفاهیم اسلامی مانند شورا، اجماع و بیعت، سعی در جستجوی مفاهیم اساسی دموکراسی در درون اسلام دارند و می‌خواهند نشان دهند که اسلام در درون خود شاخصه‌های اساسی دموکراسی را دارد. چنانچه

عده‌ای از آنان شوراگرایی را معادل دموکراسی در نظر می‌گیرند. راشد الغنوشی رهبر اسلام‌گرای تبعیدی تونس در سال ۱۹۹۲ در هفته‌نامه آبرور (Observer) چاپ لندن نوشت: اگر دموکراسی به عنوان یک مدل حکومت آزاد که در آن انتخابات آزاد جهت نمایندگان و رهبران سیاسی و جابجایی مسالمت‌آمیز قدرت و آزادی و رعایت حقوق انسانی وجود دارد، تعریف شود؛ مسلمانان می‌توانند در درون خویش این مفاهیم را بیابند. در دیدگاه الغنوشی رعایت این موارد جزئی از وظایف دینی مسلمانان محسوب می‌گردد. (Esposito & Voll, 2001: 2).

این دیدگاه در میان مسلمانان جدید محسوب نمی‌شود. زیرا تعریف جدید از اجماع و بیعت به عنوان مترادف افکار عمومی و میثاق اجتماعی توسط نسلی از مسلمانان از عهده گرفته تا عقاید ازهری‌های جدید با کاربردهای متفاوت وجود داشته است. چنانچه عباس محمود العقاد اندیشمند مصری در کتاب خود تحت عنوان "دموکراسی در اسلام" (۱۹۵۳) سعی در انطباق مفاهیم اسلام با مفاهیم موجود در دموکراسی می‌نماید و بر اساس آن اسلام را دارای زمینه‌های لازم برای همسازی با دموکراسی معرفی می‌نماید. وی اجماع را نظریه‌ای سیاسی و معادل نظر اکثریت قرار می‌دهد و بیعت در اسلام را معادل حق رأی می‌داند. اقبال لاهوری نیز با تفسیر خاص از اصل اجماع آن را اساس نوعی حکومت دموکراسی می‌داند و این مفهوم را به عنوان نوعی هم‌فکری تمام اعضای جامعه مسلمانان در نظر می‌گرفت (عنایت، ۱۳۶۲: ۶-۲۳۲؛ هانتر، ۱۳۸۰: ۱۲۵). تیموتی سسک در تحلیل خود از این دیدگاه پیروان آن را مفسرین لیبرال اسلامی می‌داند که بر مفاهیمی چون شورا، مصلحت و تساهل تأکید می‌نمایند و معتقدند که این مفاهیم در اسلام موجود است و می‌تواند اساسی جهت سازگاری اسلام و دموکراسی در جوامع مسلمانان در عصر حاضر محسوب گردد. وی بر این باور است که در این میان شورا به عنوان بنیادی‌ترین مفهوم بشمار می‌آید. محمد فائور معتقد است بر اساس این نوع تفاسیر، خداوند در تمامی مسایل دنیوی و اجتماعی، آزادی و استقلال کامل به انسان‌ها عطا کرده است. وی به نقل از شیخ علی عبدالرازق می‌گوید: اسلام مانعی برای مسلمانان در جهت ایجاد این نوع حکومت که تجربه جوامع مختلف نشان می‌دهد که از بهترین انواع حکومت است، ایجاد نمی‌کند. هر چند که در قرآن معادل دقیق دموکراسی

همان‌گونه که در انجیل هم نیامده، وجود ندارد. اما اصول کلی مشورت، عدالت، آزادی اعتقاد و برابری همه نژادها و ملل را می‌توان بدون آنکه در قالب نظام سیاسی خاصی قرار گیرد، در متون معتبر یافت (سیسک، ۱۳۷۹: ۴۰-۳۶).

احمد شوقی الفنجری نویسنده مصری که حکومت دموکراسی را به عنوان در میان گذاردن عدل و حق با مردم و مشارکت آنان در تعیین سرنوشت خویش تعریف می‌نماید، از جمله کسانی است که به میزانی که در میان محققان پیشین سابقه نداشته، سعی نموده هر حق قابل تصور از حقوق و آزادی‌های دموکراتیک را از قرآن، سنت و عملکرد چهار خلیفه اول بیرون بکشد. وی در این راستا معتقد است آنچه در اسلام تحت عنوان عدل، حق، شورا و مساوات وجود دارد، معادل آن چیزهایی است که غربی‌ها از آن تحت عنوان شاخصه‌های اصلی دموکراسی یاد می‌کنند (عنایت، ۱۳۶۲: ۳۰-۲۲۹).

صادق جواد سلیمان نیز از جمله اندیشمندانی است که تفاوتی میان مفهوم اسلامی شورا با مفهوم دموکراسی قائل نیست. او هر دو مفهوم را برخاسته از تفکر جمعی حاکم بر جامعه می‌داند که عدالت، برابری و ارزش‌های انسانی را در زندگی اجتماعی-سیاسی به شکل بهتری واقعیت می‌بخشد (Sulaiman, 1998: 98).

۲-۲) گروه دیگری که به همسازی و تطابق اسلام و دموکراسی معتقدند، کسانی هستند که بدون یکسان فرض نمودن مفاهیم اسلامی مانند شورا با دموکراسی بر این باور هستند که می‌توان نوعی حکومت دموکراسی ایجاد نمود که در تعارض با اسلام قرار نگیرد. اما در عین حال آن را می‌توان توسط موازین شرعی محدود نمود. اینان با تأکید بر زمینه‌های تاریخی و فلسفی مفاهیم شورا و دموکراسی، آنان را متعلق به دو ساختار فکری متفاوت می‌دانند که عناصر تشکیل دهنده متفاوتی نیز دارند. بنابراین هر گونه جدا نمودن این مفاهیم از خاستگاه و بنیان‌های نظری آنها می‌تواند به اصول بنیانی آنها زیان ساند و یا آن را از محتوی اصلی‌اش تهی نماید. فهمی هویدی از جمله اندیشمندانی است که پذیرای تفاوت‌های شورا و دموکراسی است و این تفاوت‌ها را ناشی از جنبه‌های تمدنی آنها می‌داند. وی بر این اعتقاد است که دموکراسی برخاسته از طرح تمدنی مسیحیت است و اسلام برای خود طرح تمدنی خاص دارد. اما این تفاوت به معنای تضاد و دشمنی میان این دو نیست. وی به عنوان یک

مدافع دموکراسی، جمع میان اسلام و دموکراسی را ضروری و از امور دنیوی محسوب می‌کند (ابراهیم علی، ۱۳۷۹: ۹-۲۰۳).

محمد طالبی اندیشمند تجددگرای تونس با تأکید بر ارزش‌های عام و مطلق بشری با دقت و ظرافت خاصی به رابطه اسلام و دموکراسی می‌پردازد. وی در عین حال همانند ندانستن شورا (به عنوان یک اصل اسلامی) و دموکراسی، معتقد است که بعضی از مفاهیم بنیادی زندگی انسانی مانند عدالت و یا نفی استبداد که دارای ارزش‌های عام و مطلق می‌باشند، به صورت مشترک در میان شورا و دموکراسی یافت می‌شوند. طالبی بر این باور است که شورایی را که قرآن بدان توصیه می‌کند یک شورای واقعی بوده و متناسب با شرایط زمان و مکان است و عدالت و برابری و توافق را برای همه مردم به ارمغان می‌آورد. بنابراین با توجه به همپوشانی دموکراسی در بعضی جهات با شورا، اگر مسلمانان خواهان نهادینه شدن دموکراسی غربی هستند، باید به آنان اجازه داد که چنین کنند. اما باید در نظر داشت که شورا و دموکراسی همانند نیستند؛ اما دارای ارزش‌های عام و مطلق مشترکی می‌باشند (نتلر، ۱۳۸۰: ۹-۱۵۳).

۲-۳ در میان موافقان تطابق و همسازی اسلام و دموکراسی، کسانی یافت می‌شوند که با ارائه قرائت‌های جدید از اسلام و دموکراسی و دوری از بنیان‌های سکولار لیبرال به دنبال برقراری یک نوع دموکراسی دینی می‌باشند. از این گروه به عنوان طرفداران نظریه "دموکراسی اسلامی" نام می‌برند. از آنجایی که اسلام در درون خویش دارای اصولی مانند شورا، مساوات و عدم سازگاری با هر نوع حکومت خودکامه فردی و یا گروهی است، زمینه‌ساز بروز نظریه‌هایی گردیده که از آن به عنوان دموکراسی اسلامی نام می‌برند (عنایت، ۱۳۶۲، ۷-۲۲۰).

سید محمد خاتمی بر این باور است، همان‌گونه که دموکراسی می‌تواند در درون نظام‌های سیاسی لیبرال و سیستم‌های سیاسی سوسیالیستی برقرار شود، پس می‌تواند در یک سیستم سیاسی دینی نیز ایجاد گردد. با این تفاوت که خلاء معنویت را که در نظام‌های سیاسی غربی ایجاد شده است، در نظام سیاسی دموکراسی اسلامی با ترکیب معنویت و یک حکومت دینی می‌توان پر نمود (Esposito & Voll, 2001: 2).

محمد مجتهد شبستری اندیشمند مسلمان ایرانی دموکراسی را به معنای اصالت اراده انسان در تقابل با اراده الهی نمی‌داند. وی مبنای دموکراسی به عنوان یک روش حکومتی بر اساس دو اصل آزادی و مساوات می‌داند که در تضاد با اسلام قرار ندارد، شبستری با پذیرش تکثر در قرائت دینی بر این باور است که فهم و تفسیر کتاب و سنت در اسلام در انحصار هیچ گروه و طبقه‌ای نیست و علاوه بر آن هیچ متنی دارای تفسیر منحصر به فرد نیست. بر این اساس نمی‌توان با یک رویکرد واحد تناقض دین و تبعیت از آرای عمومی را پذیرفت. وی در نهایت دموکراسی را یک شکل و شیوه حکومتی می‌داند که می‌تواند با توجه به فرهنگ هر جامعه‌ای منطبق شده و در یک جامعه دینی شکل دموکراسی دینی را به خود بگیرد، پس نه با اراده خداوندی و نه با حاملان راستین پیام وی در ستیز قرار ندارد (مجتهد شبستری، ۱۳۷۸).

این دیدگاه که مورد حمایت طرفداران نظریه دموکراسی اسلامی قرار دارد، بر این عقیده استوار است که دموکراسی راه منحصر به فرد و قابل قبول برای دوام جامعه و رشد جامعه به سوی مطلوب است. خاتمی معتقد است که مردم صاحب حق هستند و قدرت باید از مردم برآمده و تحت نظارت آنان قرار گیرد و جابجایی قدرت به شکل مسالمت‌آمیز در یک جامعه به عنوان یک اصل کلی مطرح است. وی با تأکید بر ضعف‌های موجود در دموکراسی غربی و سوء استفاده‌هایی که تحت نام دموکراسی در طول تاریخ صورت گرفته است. بر این باور است که دموکراسی دارای یک شکل واحد نیست و می‌تواند با تجربه‌های دینی، فرهنگ ملی و بومی جوامع گوناگون صور متنوع و متعددی به خود بگیرد (خاتمی، ۱۳۸۱: ۱۹). بر اساس این دیدگاه همان‌گونه که کلاویس مقصود (C. Maksoud) مدعی است، تمایل به دموکراتیک ساختن جوامع مسلمان زیر بنای بخش عمده‌ای از روند کلی رستاخیز مجدد اسلام در درون جهان اسلام است. به عبارت دیگر می‌توان دموکراسی اسلامی بر قرار نمود، بدون اینکه غربی و سکولار شد (سیسک، ۱۳۷۹: ۳۴).

۴-۲) آخرین گروه از کسانی که به سازگاری و عدم تعارض میان اسلام و دموکراسی معتقدند، کسانی هستند که بدون توجه به مباحث نظری و با کنار گذاردن بنیان‌های فلسفی، شواهد تجربی در جوامع مسلمان را مورد توجه قرار داده و اسلام را مترادف با عمل مسلمانان در نظر گرفته‌اند. اینان با تأکید بر رویکرد عملی مسلمانان بر این باورند که هر چند

در عمل در تاریخ اسلام موانع عملی زیادی از سوی حکام جهت تحقق آرمان‌های دموکراسی مشاهده شده است؛ اما در حال حاضر تمایل به ایجاد دموکراسی در میان مردم کشورهای مسلمان به شکل روز افزون در حال ظهور است. این گروه از اندیشمندان کشورهای ترکیه، الجزایر، ایران و کشورهای مسلمان آسیای جنوب شرقی را به عنوان شواهد تجربی مورد نظر قرار می‌دهند (لویس، ۱۳۸۲ و Esposito & Voll, 2001). در همین راستا می‌توان با تأکید بر اینکه تجربه عملی در کشورهای ترکیه، الجزایر، مصر و شبه قاره هند (پاکستان و بنگلادش) نشانگر این است که انتخابات آزاد به سود مسلمانان عمل نموده است، روشن‌فکران و اندیشمندان را به به رسمیت شناختن اندیشه‌هایی که بر پیوند اسلام و دموکراسی تأکید می‌نمایند، دعوت نمود، و این پیوند می‌تواند برای مسلمانان خسته از جنگ، راهگشا باشد.

رونالد اینگلهارت (R. Inglehart) و پپانوریس (P. Norris) (۱۳۸۲) در مطالعه‌ای تحت عنوان "پیمایش ارزش‌های جهانی (WVS)" در سطح بین‌المللی در ۷۵ کشور از قاره‌های مختلف جهان پیرامون سنجش تمایل به دموکراسی انجام داده‌اند، نتیجه‌های به دست آمده مؤید نظرات گروه اخیر می‌باشد و نشان می‌دهد که تمایل به دموکراسی در میان کشورهای جهان سوم، به خصوص جوامع مسلمان، بیشتر از تمایل به دموکراسی در جوامع غربی است. ۹۲ تا ۹۸ درصد مردم در کشورهای مسلمان مانند ترکیه، بنگلادش، مصر، اندونزی، آذربایجان، آلبانی و مصر از نهادهای دموکراتیک حمایت نموده‌اند و در واقع دموکراسی را به عنوان تنها الگوی سیاسی مورد پذیرش و مقبولیت قرار داده‌اند.

در حالی که در آمریکا حدود ۸۹ درصد بر این باورند. در عین حال پاسخ‌گویان در جوامع غربی و مسلمان به دموکراسی به مثابه کارآمدترین شکل حکومت نمره بالای ۶۸ درصد داده‌اند. همچنین ۸۸٪ پاسخ‌گویان در مصر، ۸۳٪ در ایران و ۷۱٪ در بنگلادش معتقدند که سیاست‌مدارانی که اعتقاد به خدا ندارند، برای مشاغل دولتی مناسب نیستند، در حالی که این آمار در آمریکا حدود ۴۰ درصد می‌باشد، در مقابل در شاخص‌هایی مانند تمایل به برابری جنسیتی تفاوت‌های زیادتری میان جوامع غربی و مسلمان دیده می‌شود. (۸۲٪ غرب در مقابل ۵۵٪ مسلمانان) و عمده‌ترین تفاوت میان مسلمانان و غربی‌ها در میزان تساهل نسبت به همجنس‌گرایی مشاهده می‌گردد. ۹۹٪ در مصر و بنگلادش و ۹۴٪ در ایران همجنس‌گرایی را

مردود می‌شمارند در حالی که ۳۲٪ در آمریکا، ۲۶٪ در کانادا، ۲۵٪ در بریتانیا و ۱۹٪ در آلمان با همجنس‌گرایی مخالفت نشان داده‌اند.

با توجه به نتایج حاصله از پیمایش ارزش‌های جهانی (WVS) می‌توان دریافت که شواهد تجربی بیانگر تفاوت‌های عمده میان جوامع غربی و مسلمانان بیش از اینکه در ارزش‌های سیاسی باشد، در ارزش‌های فرهنگی این دو نوع جوامع است. هر چند بر اساس آمارها تنها یک چهارم ۴۷ کشوری که اکثریت جمعیت آنان را مسلمانان تشکیل می‌دهند، واجد دموکراسی انتخاباتی‌اند. (نکته قابل توجه فقدان وجود کشورهای عرب زبان در این گروه است) و در حالی که دو سوم کشورهای دنیا دارای دموکراسی انتخاباتی هستند. در عین حال مسلمانان با توجه به مسایلی که در جوامع خود با آن رو در رو می‌باشند، تمایل بیشتری به دموکراسی نشان داده‌اند. اما در مقابل شکاف اصلی و بنیادی میان جوامع غربی و مسلمان در باب ارزش‌های فرهنگی و ابعاد سکولاریستی لیبرال دموکراسی مشاهده می‌شود. به عبارت دیگر بیش از اینکه ارزش‌های مربوط به دموکراسی میان جوامع غربی و مسلمان شکاف ایجاد کند، ارزش‌های سکولاریستی جنسی و جنسیتی عامل ایجاد این شکاف فرهنگی می‌باشند.

هدف اصلی این پژوهش با پذیرش نظرات گروه آخر از اندیشمندان فوق فارغ از دغدغه‌های نظری و فلسفی، بررسی نسبت دینداری پاسخ‌گویان با تمایلات آنان نسبت به دموکراسی در جامعه ایران است. به عبارت دیگر این مطالعه به دنبال آن است که میزان تمایل به دموکراسی در میان ایرانیان چقدر است؟ آیا این تمایل به دموکراسی با دینداری آنان رابطه‌ای دارد یا خیر؟

جهت پاسخ‌گویی به سؤالات فوق فرضیات تحقیق به شرح زیر ارائه می‌گردد:

- ۱- به نظر می‌رسد رابطه معنی‌داری میان دینداری و تمایل به دموکراسی در میان پاسخ‌گویان وجود دارد.
- ۲- به نظر می‌رسد تفاوت معنی‌داری میان تمایل به دموکراسی بر حسب جنسیت پاسخ‌گویان وجود دارد.
- ۳- به نظر می‌رسد تفاوت معنی‌داری میان تمایل به دموکراسی بر حسب شغل پاسخ‌گویان وجود دارد.

روش تحقیق

پژوهش حاضر یک مطالعه اکتشافی با نگرش جامعه‌شناختی است که به دنبال بررسی میزان تمایل پاسخ‌گویان نسبت به دموکراسی و چگونگی آنان است. بررسی نسبت دینداری با تمایل به دموکراسی در میان پاسخ‌گویان از جمله دیگر اهداف این پژوهش محسوب می‌گردد.

عمده‌ترین متغیرهای مطالعه عبارتند از میزان تمایل به دموکراسی که با شاخص‌هایی مانند فعالیت آزاد احزاب در چهارچوب قانون اساسی، وجود انتخابات آزاد، آزادی بیان و مطبوعات، تساهل نسبت به عقاید مخالف و تنوع آراء و عقاید، مورد سنجش و اندازه‌گیری قرار گرفته است. دینداری پاسخ‌گویان به عنوان دیگر متغیر اساسی در این پژوهش نیز با شاخص‌هایی مانند تقید آنان به بجا آوردن فرایض دینی، مانند نماز، روزه، نماز جماعت تمایل به حضور در مساجد، پرداخت خمس، تمایل به حضور در مراسم حج، تمایل به حجاب اسلامی و تمایل به ارزش‌های دینی مورد سنجش قرار گرفته است. نمونه مورد مطالعه را یک گروه ۲۰۱ نفری زن و مرد ساکن شهر شیراز تشکیل می‌دهند که با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی از سه گروه شغلی تجار، پزشکان و مهندسين انتخاب شده‌اند. این مشاغل از گروه‌های شغلی محسوب می‌گردند که افراد شاغل در آن جزء طبقات متوسط شهری می‌باشند. بسیاری از مطالعات انجام شده در جوامع اسلامی بیانگر این نکته است که این گروه‌های شغلی از جمله حامیان جریان‌ات اسلام‌گرایانه در جوامع مسلمان و در عین حال از کارگزاران تغییرات اجتماعی به شمار می‌روند (Esposito, 1999 & Huntington, 1997). بر اساس دلایل ارائه شده گروه‌های شغلی مذکور به عنوان نمونه مورد مطالعه در این پژوهش انتخاب شده‌اند. اطلاعات این مطالعه با استفاده از پرسش‌نامه از طریق مصاحبه رو در روی با پاسخ‌گویان جمع‌آوری شده است. مکان مورد مطالعه شهر شیراز به عنوان یکی از کلان شهرهای ایران بوده است. یافته‌های این پژوهش پس از کدگذاری با استفاده از نرم‌افزار رایانه‌ای SPSS مورد پردازش قرار گرفت و با بهره‌گیری از تکنیک‌های آماری توصیفی مانند فراوانی و درصد و تکنیک‌های آماری تحلیل واریانس و رگرسیون چندمتغیره مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

یافته‌های تحقیق

جدول شماره یک توزیع فراوانی و درصد شغل پاسخ‌گویان را بر اساس جنسیت نشان می‌دهد. با مشاهده جدول مشخص می‌گردد که ۱۹/۴ درصد پاسخ‌گویان را زنان تشکیل می‌دهند و ۸۰/۶ درصد بقیه را مردان. ۳۷/۳ درصد از پاسخ‌گویان مهندس می‌باشند و ۳۱/۸ درصد نمونه مورد بررسی را تاجر به خود اختصاص داده‌اند و بقیه ۳۰/۹ درصد پاسخ‌گویان به شغل پزشکی مشغول می‌باشند.

علاوه بر موارد ذکر شده، یافته‌های جدول نشانگر این است که ۲/۵٪ پاسخ‌گویان زن، تاجر و ۳/۵ درصد آنان مهندس می‌باشند؛ اما ۱۳/۴ درصد پاسخ‌گویان زن به شغل پزشکی مشغول هستند که حضور فعال زنان در عرصه مشاغل پزشکی بسیار مشهود است و این نشانگر سیاست‌های نظام جمهوری اسلامی در باب فراهم نمودن حضور چشمگیر زنان در آموزش عالی می‌باشد. اما در عین حال حضور کمتر زنان در عرصه تجارت و مشاغل مهندسی بیانگر تقسیم کار سنتی در جامعه در حال گذار ایران می‌باشد.

جدول شماره (۱) - توزیع فراوانی و درصد شغل پاسخ‌گویان بر حسب جنسیت

نوع شغل	جنسیت		جمع
	مرد	زن	
تاجر	۵۹ ٪۲۹/۴	۵ ٪۲/۵	۶۴ ٪۳۱/۸
مهندس	۶۸ ٪۳۳/۸	۷ ٪۳/۵	۷۵ ٪۳۷/۳
پزشک	۳۵ ٪۱۷/۴	۲۷ ٪۱۳/۴	۶۲ ٪۳۰/۹
جمع	۱۶۲ ٪۸۰/۶	۳۹ ٪۱۹/۴	۲۰۱ ٪۱۰۰/۰

علاوه بر موارد فوق که در جدول ذکر شده است؛ یافته‌های این پژوهش در مورد خصوصیات اقتصادی - اجتماعی پاسخ‌گویان نشان می‌دهد که میانگین سن پاسخ‌گویان ۳۹ سال، و حداکثر سن آنان ۶۸ سال و حداقل سن در میان پاسخ‌گویان ۲۴ سال می‌باشد. همچنین حداقل سطح سواد در میان پاسخ‌گویان دوم دبیرستان و حداکثر آن درجه دکترای تخصصی می‌باشد و میانگین سطح سواد آنان فوق‌لیسانس می‌باشد. ۱۱/۴ درصد متولد مناطق روستایی و ۸۸/۶ درصد بقیه پاسخ‌گویان در مناطق شهری به دنیا آمده‌اند که در این میان ۷۶/۶ درصد آنان متأهل و بقیه ۲۳/۴ درصد از پاسخ‌گویان مجرد می‌باشد. براساس یافته فوق می‌توان ادعا کرد که ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی پاسخ‌گویان نشانگر این است که نمونه مورد مطالعه، نمونه گویایی از طبقه متوسط شهری تحصیل‌کرده جامعه ایران می‌باشند.

میزان تمایل و التزام عملی به انجام فرایض دینی، تمایل به ارزش‌های اسلامی و تمایل به حجاب اسلامی به عنوان یک نماد اسلامی، سه شاخص جهت سنجش دینداری پاسخ‌گویان است. جدول شماره (۲) توزیع فراوانی و درصد پاسخ‌گویان را بر حسب سه شاخص فوق نشان می‌دهد. چنانچه در جدول مشاهده می‌گردد، ۵۳/۷ درصد از پاسخ‌گویان در حد متوسط تقید به انجام فرایض دینی دارند. در مقابل ۲۴/۴ درصد از آنان تقید کم به انجام فرایض دینی نشان داده‌اند و ۲۱/۹ درصد بقیه تقید و تمایل زیادی به انجام فرایض دینی داشته‌اند. در حالی که ۵۳/۲٪ از پاسخ‌گویان تمایل زیاد و مثبت نسبت به حجاب اسلامی نشان داده‌اند و تنها ۱۰/۹ درصد از آنان تمایل کم به حجاب اسلامی بروز داده و ۳۵/۹ درصد از پاسخ‌گویان در حد متوسط بوده‌اند. جدول شماره (۲) نشانگر تمایل بسیار زیاد پاسخ‌گویان به ارزش‌های اسلامی می‌باشد. زیرا ۸۱/۶ درصد آنان زیاد و ۱۷/۴ درصد آنان در حد متوسط به ارزش‌های دینی و مذهبی تمایل نشان داده‌اند و تنها یک درصد از پاسخ‌گویان تمایل کم یا ضعیف نسبت به ارزش‌های دینی از خود بروز داده‌اند.

جدول شماره (۲) - توزیع فراوانی و درصد میزان دینداری پاسخ‌گویان

کم	۴۹	۲۴/۴	۲۲	۱۰/۹	۲	۱/۰
متوسط	۱۰۸	۵۳/۷	۷۲	۳۵/۹	۳۵	۱۷/۴
زیاد	۴۴	۲۱/۹	۱۰۷	۵۳/۲	۱۶۴	۸۱/۶
جمع	۲۰۱	۱۰۰/۰	۲۰۱	۱۰۰/۰	۲۰۱	۱۰۰/۰

با توجه به یافته‌های جدول شماره (۲) می‌توان گفت که پاسخ‌گویان به ارزش‌های اسلامی بیشترین تمایل را نشان داده‌اند. زیرا ۸۱/۶ درصد آنان بیان داشته‌اند که تمایل زیاد به ارزش‌های اسلامی دارند. در حالیکه ۵۳/۲ درصد از پاسخ‌گویان نسبت به حجاب اسلامی تمایل زیاد دارند و ۲۱/۹ درصد از پاسخ‌گویان تمایل و تقید زیاد به فرایض دینی نشان می‌دهند. در ارتباط با این تفاوت می‌توان گفت که هر چه از سطح عمل به سوی ابعاد نظری پیش می‌رویم میزان تمایل افزایش پیدا می‌کند؛ زیرا تمایل به ارزش‌های اسلامی و تمایل به حجاب اسلامی (به خصوص برای مردان که اکثریت پاسخ‌گویان را تشکیل می‌دهند) در بعد نظری قرار دارد. اما تقید به انجام فرایض دینی بیشتر جنبه عملی پیدا می‌کند و در مجموع با توجه به درصد پایین پاسخ‌گویان در سطح تمایل کم می‌توان گفت که در مجموع پاسخ‌گویان این مطالعه را بیشتر افرادی با تمایلات مذهبی تشکیل داده‌اند.

میزان تمایل پاسخ‌گویان به دموکراسی با شاخصه‌هایی مانند فعالیت آزاد احزاب سیاسی در چهارچوب قانون اساسی، وجود انتخابات آزاد، وجود تنوع و تضارب آراء و عقاید، آزادی بیان، مطبوعات آزاد و تساهل نسبت به اندیشه‌های مخالف مورد سنجش و اندازه‌گیری قرار گرفته است. از مجموع شاخصه‌های فوق یک شاخص ترکیبی جهت سنجش دموکراسی

ساخته شده است که در جدول شماره (۳) توزیع فراوانی و درصد میزان تمایل پاسخ‌گویان به دموکراسی به تصویر کشیده شده است.

جدول شماره (۳) - توزیع فراوانی و درصد پاسخ‌گویان بر حسب میزان تمایل به دموکراسی

کم	متوسط	زیاد	جمع
۱۰/۴	۵۲/۳	۳۶/۳	۱۰۰/۰
۲۱	۱۰۷	۷۳	۲۰۱

یافته‌های جدول شماره (۳) نشان می‌دهد که بیشترین درصد پاسخ‌گویان در حد متوسط به دموکراسی تمایل داشته‌اند. (۵۲/۳ درصد) ۳۶/۳ درصد از آنان در حد زیاد و کمترین میزان تعلق به گروهی از پاسخ‌گویان دارد که تمایل کم به دموکراسی نشان داده‌اند. با توجه به نتیجه‌ی جدول می‌توان گفت که حدود ۹۰ درصد از پاسخ‌گویان نسبت به دموکراسی علایق مثبتی داشته‌اند.

یکی دیگر از متغیرهای مورد سنجش در این پژوهش این است که آیا مشارکت سیاسی عمومی به عنوان یکی از شاخصه‌های دموکراسی ضروری است یا خیر؟ اگر بلی دلیل آن چیست؟ جدول شماره (۴) توزیع فراوانی و درصد پاسخ‌گویان را بر حسب پاسخ‌های آن نسبت به سؤال فوق نشان می‌دهد. یافته‌های جدول حاکی از یک اتفاق نظر در سطح بالا (۹۳/۵ درصدی) در میان پاسخ‌گویان نسبت به ضرورت مشارکت سیاسی عموم مردم در زندگی اجتماعی است و تنها ۶/۵ درصد را پاسخ‌گویان مخالف مشارکت سیاسی بوده‌اند. در میان موافقان بیشترین درصد (۶۱/۷ درصد) مشارکت سیاسی عمومی را عامل دخالت مردم در

تعیین سرنوشت خودشان می‌دانند. ۱۵/۹ درصد عامل ممانعت از ظهور دیکتاتوری و همین میزان نیز مشارکت سیاسی را عامل توسعه سیاسی و ایجاد دموکراسی در جامعه می‌دانند.

جدول شماره (۴) - توزیع فراوانی و درصد پاسخ‌گویان بر حسب ضرورت وجود مشارکت سیاسی و دلایل آن

درصد	توزیع فراوانی	توضیحات
۶/۵	۱۳	ضرورتی ندارد
۱۵/۹	۳۲	موجب توسعه سیاسی و ایجاد دموکراسی می‌شود
۶۱/۷	۱۲۴	عامل دخالت مردم در تعیین سرنوشت خودشان است
۱۵/۹	۳۲	بزرگترین مانع ظهور دیکتاتوری است
۱۰۰/۰	۲۰۱	جمع

متغیر دیگری که در این مطالعه مورد بررسی قرار گرفته است، میزان آگاهی و شناخت پاسخ‌گویان نسبت به مسایل سیاسی می‌باشد. جدول شماره (۵) توزیع فراوانی و درصد پاسخ‌گویان را بر اساس میزان آگاهی و شناخت آنان نسبت به مسایل سیاسی نشان می‌دهد. همان‌گونه که در جدول مشاهده می‌گردد، بیشترین درصد متعلق به گروهی است که در حد متوسط آگاهی سیاسی دارند (۶۵ درصد) در مقابل کمترین درصد (۱۱/۵ درصد) متعلق به افرادی است که آگاهی سیاسی‌شان در حد کم است. در این میان ۲۳/۵ درصد از پاسخ‌گویان میزان آگاهی‌شان نسبت به مسایل سیاسی در حد زیاد ارزیابی شده است. در مجموع می‌توان گفت که سطح آگاهی پاسخ‌گویان در حد به نسبت بالایی است که با ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی آنان به خصوص سطح سواد بالای آنان دور از انتظار نمی‌باشد.

جدول شماره (۵) - توزیع فراوانی و درصد پاسخ‌گویان بر اساس میزان آگاهی نسبت به

مسایل سیاسی

میزان آگاهی	درصد	تعداد
کم	۲۰۳	۱۱/۵
متوسط	۱۳۱	۶۵/۰
زیاد	۴۷	۲۳/۵
جمع	۲۰۱	۱۰۰/۰

شغل به عنوان یکی از مهم‌ترین متغیرهای اقتصادی - اجتماعی است که با بسیاری از ویژگی‌های رفتاری و فردی افراد رابطه دارد. در این بخش میزان تمایل به دموکراسی پاسخ‌گویان را براساس نوع شغل آنان مورد بررسی قرار داده شده که نتایج حاصل از آن در جدول شماره (۶) واریانس متغیر وابسته (تمایل به دموکراسی) را بر حسب نوع شغل آنان به تحلیل کشیده و به نمایش می‌گذارد.

جدول شماره (۶) - تحلیل واریانس میزان تمایل به دموکراسی پاسخ‌گویان با نوع شغل

آنان

نوع شغل	مجموعه	میانگین	انحراف معیار	تعداد
نوع شغل	۹۰۷/۹۵۹	۴۵۳/۷۳۴	۱۹/۳۵	۰/۰۰۰

همانگونه که در جدول مشاهده می‌شود تفاوت معنی‌داری میان میزان تمایل به دموکراسی پاسخ‌گویان بر اساس شغل آنان وجود دارد که با توجه به اینکه (Sig= ۰/۰۰۰) است این تفاوت از جهات آماری کاملاً معنی‌دار می‌باشد و فرضیه این مطالعه مورد تایید قرار گرفت. علاوه بر آن نتیجه‌ی این تحقیق نشان داد که سطح تمایل پزشکان و مهندسين به نحو

چشم‌گیری از میزان تمایل تجار نسبت به دموکراسی بالاتر است. به نظر می‌رسد که این تفاوت را بتوان به ماهیت شغلی و میزان سواد پاسخ‌گویان ارتباط داد.

جدول شماره (۷) تحلیل واریانس میزان تمایل به دموکراسی پاسخ‌گویان را بر اساس نوع جنسیت آنان نشان می‌دهد. نتایج حاصل از جدول نشان می‌دهد که تفاوت معنی‌داری میان میزان تمایل به دموکراسی در میان زنان و مردان وجود ندارد ($Sig = 0/299$) هر چند نتیجه‌ی حاصل از پژوهش نشانگر این است که میانگین نمرات زنان پاسخ‌گو کمی کمتر از مردان است، اما بر اساس نتیجه‌ی جدول، این تفاوت از نظر آماری معنی‌دار نیست و فرضیه سوم این مطالعه مورد تایید قرار نگرفت.

جدول شماره (۷) - تحلیل واریانس میزان تمایل به دموکراسی پاسخ‌گویان بر حسب

جنسیت

جنسیت پاسخ‌گویان				
۴۰/۳۱۳	۴۰/۳۱۳	۱/۴۵۶	۰/۲۹۹	

ضرورت وجود مشارکت سیاسی در سطح عمومی و دلایل آن متغیر دیگری است که رابطه آن با میزان تمایل به دموکراسی مورد بررسی قرار گرفته است. جدول شماره (۸) تحلیل واریانس میزان تمایل به دموکراسی در میان پاسخ‌گویان را بر حسب دلایل آنان جهت ضرورت وجود مشارکت سیاسی نشان می‌دهد. همان‌گونه که در جدول مشاهده می‌شود با توجه به مقادیر $F = 3/99$ و $Sig = 0/01$ تفاوت معنی‌داری میان تمایل به دموکراسی در میان پاسخ‌گویان بر اساس دلایل آنان جهت مشارکت سیاسی وجود دارد و همان‌گونه که قابل انتظار بود میانگین نمرات کسانی که ضرورت مشارکت سیاسی را قبول ندارند بسیار کمتر از دیگران بود. در مقابل بالاترین میزان تمایل به دموکراسی در میان کسانی که مشارکت سیاسی را عامل مانع ظهور دیکتاتوری می‌دانند، مشاهده می‌شود، که این نیز با توجه به سابقه ۲۵۰۰ ساله خودکامگی در طول تاریخ ایران قابل تبیین است.

جدول شماره (۸) - تحلیل واریانس میزان تمایل به دموکراسی با دلایل پاسخ‌گویان نسبت به ضرورت مشارکت سیاسی

۰/۰۱	۳/۹۹	۹۲//۸۷	۲۷۸/۶۱۳	ضرورت مشارکت سیاسی

اساسی‌ترین متغیر در این پژوهش که سنجش رابطه آن با تمایل به دموکراسی در میان پاسخ‌گویان به عنوان هدف اصلی این مطالعه است، میزان دینداری پاسخ‌گویان می‌باشد. این متغیر با سه شاخص تمایل و تقید به انجام فرایض دینی، تمایل به ارزش‌های اسلامی و میزان تمایل به حجاب اسلامی وارد معادله رگرسیون چند متغیره شده است. جدول شماره (۹) معادله رگرسیون مرکب دینداری پاسخ‌گویان را با میزان تمایل آنان به دموکراسی نشان می‌دهد.

جدول شماره (۹) - رگرسیون چند متغیری تأثیر میزان دینداری پاسخ‌گویان با میزان تمایل آنان نسبت به دموکراسی

۰/۱۳۶	-۱/۴۹	۰/۱۲	میزان تمایل به انجام فرایض دینی
۰/۰۰۳	۲/۹۸	۱/۱۰۴	میزان تمایل به ارزش‌های اسلامی
۰/۰۱۶	۲/۴۴	۲/۹۶	میزان تمایل به رعایت حجاب اسلامی

$R^2 = ۰/۲۵۲$ $R = ۰/۵۰۴$ $Adjusted R^2 = ۰/۲۳۳$ $F = ۱۲/۰۳$ $Sig = ۰/۰۰۰$

چنانچه در جدول شماره (۹) مشاهده می‌شود میزان تمایل پاسخ‌گویان به ارزش‌های اسلامی متغیری است که بیشترین میزان رابطه را با متغیر وابسته نشان می‌دهد و در میان سه متغیر فوق بیشترین میزان واریانس متغیر وابسته را تبیین می‌نماید. در مقابل متغیر تمایل به انجام فرایض دینی هیچ‌گونه تأثیر معنی‌داری بر تمایل پاسخ‌گویان به دموکراسی ندارد. در

مجموع نتایج حاصل از جدول شماره (۹) نشانگر وجود بیش از ۵۰ درصد همبستگی میان متغیرهای مستقل (دینداری) با متغیر وابسته (تمایل به دموکراسی) می‌باشد که این میزان همبستگی، بیش از ۲۵ درصد توان تبیین واریانس متغیر وابسته را دارا می‌باشد. این نتیجه ۰/۰۲۳۳ قابل تعمیم به جامعه کل می‌باشد و این میزان از لحاظ آماری حدود ۹۹۹٪ معنی‌دار می‌باشد و فرضیه شماره یک این مطالعه که جهت پاسخ‌گویی به سؤال اصلی تحقیق طرح شده بود مورد تایید قرار گرفت.

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشانگر آن است که تمایل به دموکراسی و مشارکت سیاسی در میان پاسخ‌گویان زیاد است و در عین حال نمونه مورد مطالعه را افرادی متدین با تمایل زیاد به اعمال و ارزش‌های دینی تشکیل داده‌اند. این نتیجه نشان می‌دهد، هر چند در سطح نخبگان مجادلات و مباحث نظری پیرامون همسازی و تطابق اسلام و دموکراسی نتایج خاصی را بدنبال نداشته است، اما مردم مسلمان ایران فارغ از دغدغه‌های فلسفی و مباحث نظری در یک جامعه دینی با حکومتی دینی، در عالم واقع خواهان هم‌زیستی و تطابق اسلام و دموکراسی در سطوح گوناگون زندگی اجتماعی می‌باشند. بنابر شواهد تجربی کسب شده در این مطالعه، مردم مسلمان ایران در اذهان خود تعریف جدیدی از دموکراسی به عنوان یک شیوه حکومتی و یک نظام سیاسی را در نظر گرفته‌اند که از جنبه‌های سکولاریستی لیبرال دموکراسی غربی تهی شده است و هیچ‌گونه تعارض و تضادی میان اسلام خواهی و دینداری خویش با شیوه حکومتی دموکراسی نمی‌بینند.

دوام و قوام دموکراسی به وجود انسان‌های دموکرات یا اذهان متمایل به آرمان‌های دموکراتیک وابسته است. بر این اساس در این پژوهش به نقش عواملی پرداخته شده است که در حیطه فردی عمل کرده، و می‌تواند در نوع نگرش و گرایش شهروندان به دموکراسی موثر باشد. تمرکز عمده تحقیق به بررسی تأثیر تمایلات دینی و دینداری افراد بر نگرش آنان نسبت به دموکراسی قرار گرفته است. تمایلات دینی از این جهت که جهان‌بینی و باورهای اساسی هر فرد در خصوص خدا، انسان و جهان را شکل می‌بخشند، می‌توانند بر نگرش‌های سیاسی افراد

نیز موثر واقع گردد. همچنین بسیاری از محققان جامعه‌شناسی تأثیر متغیر اعتقاد دینی را بر تمایلات و گرایش‌های سیاسی، آن‌گونه که آنها را می‌توان از طریق رفتار مردم در انتخابات درک کرد، تأیید کرده‌اند (ویلیم، ۱۳۷۷).

در صورتی که جامعه‌ی ایران، خواهان برقراری جمهوری اسلامی به معنای واقعی آن یعنی نوعی مردم سالاری دینی باشد، باید با ارایه تفاسیرهای باز و قرائت‌های مدرن از دین اسلام، و بازخوانی مفهوم دموکراسی همراه با بومی سازی آن، در صدد رفع تقابل و ایجاد نوعی همسازی میان این دو مفهوم برآیند. حل چنین تعارضی بیش از همه، بر عهده فقیهان و اسلام‌شناسان بزرگ است که در جهت معرفی یک چهره متمدنی و سازگار با ارزش‌های اصیل انسانی از اسلام تلاش بیشتر نمایند. نتایج حاصل از این مطالعه نشان می‌دهد، ترکیب و همسازی میان اسلام و دموکراسی در اذهان مردم مسلمان و دیندار میسر بوده است. حال وظیفه اندیشمندان و نظریه‌پردازان این است که آنچه را که به صورت یک واقعیت اجتماعی در حال شکل‌گیری است را تئوریزه نمایند و با یک نگرش بومی با به رسمیت شناختن واقعیات جوامع خویش، بنیادهای نظری آن را تدوین نمایند. این نظریه‌پردازی می‌تواند جهت شکل‌گیری دموکراسی‌های بومی در جوامع مسلمان راهگشا باشد. علاوه بر موارد فوق نتایج این پژوهش زمامداران مسلمان در جهان اسلام را به پذیرش مطالبات مردم ترغیب می‌نماید. زیرا دیگر تقابل دموکراسی با دین سلاح برنده‌ای در جهت مخالفت با تمایلات دموکراتیک مردم مسلمان محسوب نمی‌گردد.

فهرست منابع

- ابراهیم علی، حیدر، «شورا و دموکراسی در اندیشه‌های اسلامی معاصر»، ترجمه: مجید مرادی فصلنامه علمی پژوهشی علوم سیاسی، دوره ۲، شماره ۸، بهار ۱۳۷۹، صص ۲۲۸-۲۰۲.
- استفان، آلفرد، «مذهب، دموکراسی و تساهل دو سویه»، ترجمه و تلخیص: علی محمودی، کتاب نقد، دوره ۴، شماره ۴، ۵، پاییز زمستان ۱۳۸۰، صص ۳۶۴-۳۵۴.
- اینلگه‌هارت، رونالد و نوریس، پیپا، «اختلاف غرب و جهان اسلام در چیست؟»، ترجمه: مهرداد میردامادی، مجله جامعه نو، سال دوم، شماره ۱۶، خرداد ۱۳۸۲، صص ۱۵-۱۲.
- بیات ریزی، رضا (۱۳۷۹). بررسی عوامل مؤثر بر فرهنگ سیاسی دانشجویان دانشگاه تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز: بخش برنامه ریزی و جامعه شناسی.
- خاتمی، محمد، «سخنرانی ریاست جمهوری اسلامی ایران در همایش چالشها و چشم اندازهای توسعه ایران»، روزنامه ایران، سال نهم، شماره ۲۴۰۴، ص ۱۹، ۱۴ اسفند ۱۳۸۱.
- خسروپناه، عبدالحسین، «دوازده پرسش در باب اسلام و دموکراسی»، کتاب نقد، دوره ۴، شماره ۴ و ۵، پاییز - زمستان ۱۳۸۰، صص ۳۰۹-۲۲۸.
- سیسک، تیمونی. دی، (۱۳۷۹) اسلام و دموکراسی، ترجمه: شعبانعلی بهرامپور و حسن محدثی، تهران: نشر نی.
- عنایت، حمید، (۱۳۶۲)، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه: بهاء الدین خرمشاهی، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- لویس، برنارد، اسلام و مردمسالاری لیبرال، ترجمه: سعید حنایی، روزنامه ایران، سال نهم، شماره ۲۴۶۱، ۳-۲۲، اردیبهشت ۱۳۸۲.
- نتلر، رونالد ال، (۱۳۸۰) نظرات محمدطالبی پیرامون اسلام و سیاست، برداشتی از اسلام برای دنیای جدید، در اسلام و مدرنیته، گردآوری: جان کوپر، رونالد ال نتلر و محمد محمود، ترجمه، سودابه کریمی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، صص ۱۷۴-۱۴۴.

- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۸). «دموکراسی و دینداری». در: متفکران معاصر و اندیشه سیاسی اسلام؛ گفتگوهایی با اندیشمندان امروز، به کوشش مسعود رضوی، تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز، صص ۱۵۰-۱۳۵.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۷۲). «جایگاه فلسفه اسلامی در بین مکاتب فلسفی کنونی جهان». ویژه نامه رسالت، یازدهم اردیبهشت ماه، ص ۶.
- میر، ایرج (۱۳۸۰). رابطه دین و سیاست: تفسیرهای امام محمد غزالی و خواجه نصیر الدین طوسی از پیوند دین و سیاست. تهران: نشر نی.
- وفادار، مژگان (۱۳۷۵). دموکراسی؛ برداشت مردم و دانشجویان. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
- ویلم، ژان. پل (۱۳۷۷). جامعه شناسی ادیان. ترجمه: عبدالرحیم گواهی، تهران: انتشارات تبیان.
- هانتر، شیرین، (۱۳۸۰). آینده اسلام و غرب. ترجمه: همایون مجد، تهران: نشر ثالث،

منابع انگلیسی

- Afrobarometer Briefing Paper (2002). **Islam, Democracy, and Public Opinion in Africa**. at: <http://www.africaaction.org/docs02/ab0209.htm>.
- Al-braizat, Fares (2003). **Muslims and Democracy**. At: http://www.worldvaluessurvey.org/Upload/5_Islamdem_2.pdf
- Esposito, John L. (1999) "The Islamic Threat: Myth or Reality", Oxford: Oxford University Press.
- Esposito, John. L and Voll, John, O, (2001), "Islam and Democracy", <Http://WWW.neh.gov/news/humanities/2001-11/islam.Html>.
- Huntington, Samuel. P, (1997), **The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order**, New Dehli: Penguin Books.
- Sabagh Georges, Nachtwey Jodi and Tessler Mark (1998). "Islam, Gender and the Demographic Challenge in North Africa". paper presented at the annual meeting of the Middle East studies Association, Chicago.
- Shup, P.E (1997). "Conventional Religion and Political Participation in Post-War Rural Japan". **Social Forces**. Vol.55, PP.50-56.

Sulaiman, Sadek. J (1998). "Democracy and Shura" in: **Liberal Islam. A sourcebook** (ed): Charles Kurzman, New York: Oxford University Press, pp.96-98.

Tessler, Mark (2003). "Do Islamic Orientations Influence Attitudes Toward Democracy in the Arab World". at: http://www.worldvaluessurvey.org/Upload/5_TessIslamDem_2.pdf

Tessler, Mark and Jamal Sand (1994) "Will the Arab Public accept Peace with Israel: Evidence from survey in three Arab societies", in **George Mahler and Efrain Karash** (eds.), *Israel at the crossroads*. London: I.B.Tauris.

Whitefield, Stephen (2001). "Liberalism, Conservatism and Religiosity in Russia". at: <http://staging.denison.edu/~djupe/relpol/Whitefield2001.pdf>.

دکتر مجید موحد، استادیار بخش جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی اجتماعی دانشگاه شیراز.

دکتر حلیمه عنایت، استادیار بخش جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی اجتماعی دانشگاه شیراز.